

## تحلیل علل کودتای ناموفق شوروی و پیامدهای شکست آن

به نام خدا

### مقدمه:

کودتائی که علیه گورباچف در روز دوشنبه ۲۸ مرداد ماه به وقوع پیوست به سرعت و تنها در ظرف سه روز به شکست انجامید. در ابتدا کودتاگران سعی نمودند تا عمل خود را کاملاً قانونی جلوه دهند و به همین منظور اعلام شد که گورباچف به علت بیماری قادر به ادامه وظایف خود نیست و گنادی یانایف - معاون گورباچف - طبق ماده ۱۲۷ قانون اساسی شوروی به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد.<sup>۱</sup> ولی پس از چند ساعت کودتاگران طی یک بیانیه اعلام نمودند که به مدت ۶ ماه در سراسر خاک شوروی حالت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته می شود.<sup>۲</sup> کودتاگران که حالا خود را تحت عنوان کمیته حالت اضطراری معرفی می کردند در نخستین کنفرانس مطبوعاتی، رضایت خود را از اولین عکس العملها در اتحاد شوروی پس از برکناری گورباچف اعلام نمودند.<sup>۳</sup> با این حال دو روز بعد کودتاگران مجبور به فرار شدند و گورباچف دوباره به مسکو بازگشت. بی شک وقوع کودتا و شکست آن بدون علت و خلق الساعه نبوده است به همین منظور در این مقاله سعی خواهیم نمود تا این رویداد را تحلیل کرده ضمن بررسی علل وقوع کودتا، به دنبال دلایل شکست آن باشیم و سپس پیامدهای داخلی و خارجی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

---

1- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

2- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

3- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

## چرا کودتا شد؟

در حقیقت عامل اصلی کودتا ترس و خطری بود که جناح تندرو یا ارتجاعی شوروی از جانب اصلاحات گسترده گورباچف احساس می‌کرد. این جناح که دارای سه محور اصلی حزب کمونیست، کا.گ.ب و ارتش بود، خود را در حذف کامل ولی تدریجی از کانون قدرت می‌دید. در آغاز کودتا، رهبر جدید شوروی چنین اعلام کرد: «پروسترویکا با بن‌بست مواجه شده است». و به این ترتیب منظور اصلی کودتاگران مشخص شد. هر چند آنان سعی نمودند از احساسات ناسیونالیستی مردم استفاده نموده با بیان اظهاراتی نظیر «شوروی با صدقه و کمکهای خارجی به پیشرفت نخواهد رسید» به کودتای خود رنگ و لعاب ملی بدهند. اما این تنها صورت و آرایش کودتا بود و در واقع کودتا جنبه ناسیونالیستی نداشت. چه اگر چنین می‌بود، مردم باید از کودتاگران حمایت می‌کردند در حالی که واکنش مردم عمدتاً سکوت بود و اگر واکنشی نیز نشان دادند تنها در جهت مخالفت با کودتا بود.

کودتاگران به خوبی می‌دانستند که گورباچف همراه با اصلاحات گسترده سیاسی و اقتصادی خود (پروسترویکا و گلاسنوست) آنان را به تدریج استحال خواهد نمود و دیر یا زود مجبور به کناره‌گیری کامل از قدرت خواهند بود و بنابراین هیچ راهی به جز کودتا در پیش روی خود ندیدند.

البته اینکه چرا گورباچف تصمیم داشت آنان را به تدریج کنار بگذارد به دو عامل بستگی داشت: نخست این که وی همواره در این کابوس بود که به سرنوشت خورشچف دچار شود، و دیگر اینکه گورباچف به احتمال قوی می‌خواست از وجود خطر عکس‌العمل‌های شدید تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کند تا بتواند کمکهای مورد نیازش را از غرب به دست آورد.

عوامل دیگری نیز وقوع کودتا را تسریع کردند. از جمله می‌توان به مخالفت تندروها با پیمان جدید اتحاد جمهوریها اشاره نمود که گورباچف آن را پذیرفته بود. همچنین می‌توان به تاکید گورباچف در نزدیکی با غرب و به ویژه هفت کشور صنعتی اشاره کرد.<sup>۱</sup> خصوصاً این که نتایج آخرین اجلاس سران هفت کشور صنعتی برای شوروی زیاد خوب نبود.

---

1- گورباچف خود نیز پس از شکست کودتا و بازگشت به مسکو به این دو عامل اشاره نمود. روزنامه سلام ۷۰/۶/۵

## چرا کودتا شکست خورد؟

عوامل شکست کودتا را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی بررسی نمود. آنچه که به نظر می‌رسد در داخل شوروی موجب شکست کودتا گردید از این قرار است:

۱- نارضایتی مردم: مردم به هیچ وجه از به قدرت رسیدن عناصر تندرو حزب کمونیست و حاکمیت شوروی خشنود نبودند و به همین دلیل در برابر این حرکت با سکوت و یا از حرکت ستونهای نظامی ارتش به سمت پارلمان روسیه مخالفت نمودند.

۲- تعدد مراکز قدرت: توجه به این عامل بسیار مهم و ضروری است. زیرا خود به تنهایی می‌تواند پاسخ آن دسته‌ای باشد که این کودتا را از اصل یک نمایش از طرف گورباچف برای ترساندن غرب، و یا حرکتی از جانب آمریکا برای به قدرت رسانیدن یلتسین در برابر گورباچف می‌دانند. در واقع اگر دقت کنیم، حرکت کودتاگران علیه گورباچف شباهت بسیاری با کودتا علیه خروشچف داشت. ولی این بار تفاوتی اساسی در ساختار قدرت در شوروی به وجود آمده بود. در زمان خروشچف قدرت تنها در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست بود و به همین جهت خروشچف با کودتای سیاسی، از درون کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه او به راحتی کنار زده شد. اما گورباچف با آغاز اصلاحات گسترده در شوروی، مقادیر زیادی از قدرت را تقسیم کرده بود و در اثر ایجاد فضای باز سیاسی نهادهای مختلفی در قدرت سهیم شده بودند. به همین خاطر است که یلتسین می‌تواند در برابر کودتاگران بایستد. البته ذکر این نکته ضروری است که موفقیت یلتسین در ایفای چنین نقشی به این خاطر بود که مرکز حکومت و مدیریت شوروی در شهر مسکو واقع در جمهوری فدراتیو روسیه است. جمهوری روسیه مرکزی به این لحاظ همواره دارای نقش تعیین کننده‌ای بوده است. همچنین نباید فراموش نمود که این جمهوری حدود ۷۵٪ کل خاک شوروی را تشکیل می‌دهد و حدود ۵۴٪ کل جمعیت شوروی را نیز در خود جای داده است.<sup>۱</sup> بدیهی است که اگر یلتسین فرضاً در جمهوری اوکراین دست به مخالفت می‌زد قطعاً دارای چنین اثراتی نبود. به هر حال تعدد مراکز قدرت موجب شد تا ارتش با دستورات ضد و نقیض مواجه شود و به

---

۱- دایره‌المعارف آمریکانا، چاپ ۱۹۸۴، به نقل از مجله آدینه اندیشه، شماره ۶، ۷

همین دلیل در میان فرماندهان نظامی اختلاف به وجود آید و در واقع اقدامات آنان را بی اثر سازد. چیزی که رهبران کودتا را غافلگیر ساخت.

اما در خصوص عوامل خارجی کودتا می‌توان موارد زیر را بیان داشت: ۱- در صورت موفقیت کودتا، احتمال به خطر افتادن طرح نظم نوین جهانی می‌رفت و طبیعی بود که بسیاری از کشورها از این امر ناخشنود باشند. در همین راستاست که تمامی کشورهای قدرتمند، کودتاگران را بایکوت نمودند و بسیاری از کشورهای دیگر نیز با کودتا مخالفت کردند. تنها کشورهایی نظیر لیبی و عراق و افرادی چون آقای خوئینی‌ها<sup>۱</sup> از وقوع چنین کودتائی ابراز خرسندی نمودند. در واقع تنها کشورهایی از این کودتا استقبال کردند که از درون ضعیف هستند و به همین جهت به آن تز قدیمی دلخوش نموده‌اند که جنگ سرد را به نفع کشورهای دنیای سوم می‌داند. سخن از حکومت‌هایی است که چون نیرو و برنامه‌ای ندارند دل به جنگ سرد و تضاد ابرقدرتها بسته‌اند. ۲- پیوستگی جهان: پدیده جدیدی در جهان به وجود آمده است که پیشتر آنرا در برابر تجاوز عراق به کویت دیدیم. در حقیقت در مرحله‌ای از تاریخ قرار گرفته‌ایم که جهان هرگاه در برابر مسئله مهمی قرار گیرد، واکنشی سریعتر و عمیقتر از خود نشان می‌دهد، و همین واکنش در قبال کودتا در شوروی نیز رخ داد. ۳- همچنین می‌توان از تکنولوژی جدید و ارتباطات جهانی به عنوان یک عامل دیگر نام برد. در واقع تکنولوژی جدید اجازه بسته ماندن به یک جامعه را نمی‌دهد و به همین دلیل بود که یلتسین توانست با دنیای خارج ارتباط برقرار کرده تاثیر بیشتری در مخالفت با کودتاگران ایجاد کند.

### پیامدهای شکست کودتا

۱- پس از شکست کودتا ارتش شوروی دیگر قادر نخواهد بود به صورت یکپارچه عمل نماید و به این ترتیب از قدرت آنها به مراتب کاسته خواهد شد. ۲- با استعفای گورباچف از سمت دبیرکلی حزب کمونیست و به حالت تعلیق درآمدن فعالیت‌های این حزب، برای همیشه حکومت از وابستگی این حزب رها شد و بدیهی است که این امر موجب تضعیف بیش از پیش حزب کمونیست خواهد شد. اما تصور

---

1- روزنامه اطلاعات ۲۹ و ۳۰ مرداد ۷۰

نمی‌رود، به این زودی و سرعت منحل شده و از بین برود. احتمالاً حزب کمونیست با تغییر نام خود، حضور خود در صحنه را حفظ خواهد کرد. ۳- با شکست کودتا کا.گ.ب نیز دیگر سازمانی پر قدرت نخواهد بود و از میزان نقش آن در ساختار سیاسی شوروی کاسته خواهد شد. ۴- شکست کودتا علی‌الظاهر جنگ سرد را برای همیشه دفن کرد، ولی یک سلسله مسائل جدید را به وجود آورد که اهم آنها به قرار ذیل است.

۴/۱- مسئله جمهوری‌های جدائی طلب و واکنش غرب - شکست کودتا روند جدائی طلب جمهوری‌های شوروی را تسریع کرده است و احتمالاً گورباچف نتواند مانع آن شود. خصوصاً اینکه غرب از استقلال جمهوری‌های بالتیک (لتونی، استونی و لیتوانی) استقبال نموده، آنها را به رسمیت شناخت.

۴/۲- پیش از این گفتیم که گورباچف سعی می‌کرد از خطر وجود تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کرده آنها را ملزم به پرداخت کمکهای اقتصادی و مالی بیشتری به شوروی کند. حال پس از شکست کودتا دیگر خطری از این جناح احساس نخواهد شد و چه بسا که آمریکا شوروی را ضعیفتر از این بخواهد. هر چند که کشورهای اروپائی (خصوصاً آلمان و فرانسه) تضعیف شوروی را جایز نمی‌دانند زیرا فروپاشی شوروی می‌تواند به وحدت کشورهای اروپائی در سال ۱۹۹۲ لطمه بزند.

۴/۳- افزایش قدرت یلتسین - بوریس یلتسین به خاطر رهبری مقاومت در برابر کودتا و بازگرداندن گورباچف به مسند قدرت، دارای قدرت سیاسی بیشتری شده است. خصوصاً اینکه آمریکا از تندروی‌های یلتسین در برابر گورباچف استقبال نموده است. البته عملکرد و تندروی یلتسین کاری اشتباه و غلط است. وی در واقع با به رسمیت شناختن استقلال جمهوری‌های بالتیک قبل از تصویب آن توسط مجلس نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی بر خلاف روند حفظ وحدت در شوروی عمل نموده است. اقدام وی فتح یابی برای سایر جمهوری‌های شوروی شده است. به طوری که چند جمهوری دیگر نظیر اوکراین، و مالداوی و بیلوروی اعلام استقلال نموده‌اند. در صورت تیکه این روند ادامه یابد آنگاه شوروی در آینده به یک قطب ثروتمند صنعتی - اقتصادی تبدیل خواهد شد. تغییرات در شوروی سبب فعال مایشاء شدن آمریکا در کوتاه مدت شده است. متلاشی شدن شوروی در دراز مدت نیز به نفع یک قطبی شدن جهان نمی‌گردد. همچنین تلاشی شوروی در کوتاه مدت می‌تواند کل منطقه را به آشوب بکشاند.

۵- پیروزی یا شکست کودتا در هر صورت تاثیر چندانی در منطقه نمی‌گذارد. شوروی مدتهاست که در صحنه سیاسی جهان قدرت مانور خود را در برابر غرب از دست داده است. به عنوان نمونه هنگامی که آمریکا به لیبی حمله کرد و حتی منزل مسکونی قذافی را هدف گرفت، شوروی با وجود داشتن پیمان مشترک با لیبی واکنشی نشان نداد و یا با وجود پیمان دوستی با عراق در برابر تهاجم نیروهای چند ملیتی، مخالفتی ننمود. به فرض اینکه کودتا موفق می‌شد باز هم در خاورمیانه تاثیری نداشت، یعنی در آن صورت هم شوروی نمی‌توانست مقابل مهاجرت یهودیهای شوروی به اسرائیل بایستد. همچنین نمی‌توانست با ایده تشکیل کنفرانس صلح اسرائیل و اعراب بدون نظارت سازمان ملل - که خواست اسرائیل است - مخالفت کند. بنابراین چه کودتا پیروز می‌شد و چه اکنون که شکست خورده است، شوروی آنچنان درگیر مسائل داخلی خود است که نمی‌تواند در سطح جهان و یا خاورمیانه کاری صورت دهد.

شهریور ۱۳۷۰